

Anarchy and the Internet

افراط گرایی و اینترنت

گوردون گراهام Gordon Graham

استاد فلسفه اخلاق دانشگاه آبردین اسکاتلند

آدرس سایت :

<http://www.abdn.ac.uk/philosophy/endsandmeans/vol1no2/graham.shtml>

کلید واژه ها: افراط گرایی اینترنت ، آنارشویست، پوپولیسم، رسانه های کامپیوتری

چکیده:

پدیده ی اینترنت بیش از افراط گرایی سیاسی، به ترویج افراط گرایی اخلاقی که ذاتاً ویرانگر است، می پردازد. پیامد منطقی چنین وضعیتی فروپاشی اخلاقیات و نه یگانگی اخلاقی است. این فروپاشی به معنای بدکلمه افراط گرایی است، چرا که وسیله ای برای انتشار و ادغام ترجیحات خودساخته ای از هر نوع است. کلمه ی افراط گرایی در قالب معنای مثبت و منفی آن تعریف می شود. افراط گرایی در معنای مثبت فقدان دولت و رهایی از قدرت قهری دولت می باشد که آنارشویست هایی نظیر پرودون و کروپتکین بر آن باور داشتند. معنای منفی و رایج تر افراط گرایی نیز بیانگر فقدان دولت است، اما در قالب شرایطی از بی قانونی و آشوب تعریف می شود. به طور خلاصه معنای افراط گرایی در قالب مفهوم- جامعه بدون دولت- را می توان به صورت یک آرمان یا یک خطر تلقی کرد. در واقع استدلال های افراط گرایانه در قالب یک آرمان هرگز جدی گرفته نشده اند، چرا که تصور می شود این آرمان غیرواقع گرایانه است. در این حالت می توان این گفته را در جانبداری از آن اظهار داشت که قدرتمندترین عامل مصیبت انسانی، در گذشته و حال، دولت ها بوده اند.

هیچ گروه تبهکاری تاکنون به ایجاد آن درجه از وحشت و رنج که به میانجی گری دولت های تحت تسلط استالین، هیتلر، مائو یا پل پوت محقق گردید، نایل نیامده اند. آیا این موضوع حقیقت دارد که جوامع بدون دولت به مراتب از این جوامع بدتر هستند؟ پاسخ آن دسته از مخالفان افراط گرایی، که این کلمه را در قالب معنای منفی آن تعریف می کنند این است که ما نباید به قضاوت در خصوص موهبت های دولت برمبنای بدترین نمونه های آن بنشینیم. آنها همچنین بر این باورند که دولت در عین نامطلوب بودن، شری ضروری است، همانگونه که یک عمل جراحی با تمامی عواقب و ناراحتی های آن شری ضروری است. اینچنین دیدگاهی را به وضوح می توان در افکار «تامس هابز» یافت.

عقیده وی بر این است که دولت، که قدرت انحصاری اجبار مشروع می باشد، موظف است تا از جنگ افراد با یکدیگر جلوگیری به عمل آورد، عدالت را به اجرا درآورده و از بی گناهان و آسیب پذیران محافظت نماید.

افراط گرایان طرفدار معنای مثبت آن ممکن است اظهار نمایند که دستگاه دولت، با هر مقصود نظری برای دست یازیدن به ظلم و بهره کشی از بی گناهان و آسیب پذیران و انحصار کارآمد دولت بر قوه ی قهریه شرایط را وخیم تر می کند. حال پرسش افراط گرایان این است که آیا به وجود آوردن و حفظ کردن بنیادی اجتماعی با امکان انحرافات ویرانگر عاقلانه است. مقصود من حل و فصل کردن منازعات موجود میان افراط گرایان و مدافعان دولت نیست بلکه می خواهم نشان دهم که تصور افراط گرایی را می توان به دو طریق متفاوت مورد ملاحظه قرار داده و اینکه طرفداران برداشت مثبت از آن از بنیادهایی فکری برای دیدگاه خود برخوردارند. در این جا با سؤالی متفاوت مواجه شویم و آن اینکه آیا ظهور اینترنت گامی در جهت افراط گرایی نیست؟ اگر چنین باشد، ما پیش از این که از این نوع افراط گرایی استقبال کنیم یا از آن بهراسیم، باید جویای آن باشیم که در این مورد بخصوص کدام معنای افراط گرایی مد نظر است.

اینترنت از دو خصلت بارز عامل بین الملل گرایی (انترناسیونالیسم) و عوام گرایی (پوپولیسم) برخوردار است.

خصلت بین الملل گرایی اینترنت صرفاً عامل ارتباط میان افراد ملل مختلف نیست، چراکه بسیاری از ابزارها و فعالیتهای انسانی نیز مجری همین کار می باشند. نکته اصلی در اینجا است که جستجو در اینترنت کاملاً نسبت به مرزهای ملی بی اعتنا بوده و تا قبل از ورود به اینترنت بایکدیگر غریبه اند، اما به واسطه علائق مشترک خود که هیچگونه ارتباطی به ملیت آنان ندارد، بایکدیگر پیوند می یابند.

در چنین حالتی فرد در تضادی شدید با اظهارات فیلسوفان «جامعه مدنی» مبنی بر جامعه ای با خصوصیت پیوند دادن افراد غریبه یا وحدت بخشیدن به آنان در قالب یک حکم یا حوزه سیاسی قرار می گیرد. از این رو اینترنت جدا از سایر دلایل از این پتانسیل نیز برخوردار است که از لحاظ سیاسی ضدحکومت و برانداز آن باشد اما شکل این براندازی بسیار عمیق است و این وضعیت صرفاً به علت غیرقابل شناسایی بودن ارتباط جاسوسان با رهبران سیاسی آنان نیست بلکه بدان علت است که تروریستها می توانند در سایه ی امنیتی نسبی به مبادله اطلاعات و انجام تمامی تعاملات بر روی شبکه اینترنت بدون توجه بر مرزهای ملی مبادرت نمایند. با وجودی که روابط بین الملل در جهان تاکنون به صورت برقراری روابط میان دولتها بوده است، اکنون فضایی در حال رشد از تماس و همکاری به وجود آمده که دولت ها، حتی در هماهنگی با یکدیگر، کنترل ناچیزی بر آن دارند.

اگرچه سلطه‌ی (Authority) دولت‌ها، با قدرت (power) آنها یکسان نیست، به‌طور غیرمستقیم برآن قدرت تکیه دارند، پتانسیل اینترنت در کاهش قدرت دولتها همزمان پتانسیلی برای کاهش سلطه‌ی آنها می‌باشد. از این رو یک افراط‌گرا به احتمال زیاد با توسعه پدیده اینترنت استقبال خواهد کرد.

دومین خصلت اینترنت، عوام‌گرایی یا پوپولیسم آن است. باردیگر باید اذعان داشت که عوام‌گرایی اینترنت نه در مرتبه‌ای سطحی بلکه در مرتبه‌ای عمقی قرارداد دارد. در شرایط حاضر صلاحیتهای خاصی جهت جست و جوی اطلاعات بر روی شبکه و مشارکت در آن لازم نیست و هیچ سیستم واقعی سانسوری که مانع مشارکتها در غیاب چنین صلاحیتهایی شود وجود ندارد. با افزایش تعداد کامپیوترها در مدارس و کالجها و تأسیس کافه‌های اینترنتی، هزینه استفاده و ورود به اینترنت، آن قدر ناچیز شده است که از آنها هم کار چندانی برای مقابله کردن با عوام‌گرایی سیستم به صورت یک کل بر نمی‌آید. این خصلت عوام‌گرایانه‌ی اینترنت موجبات بیشترین شادی افراط‌گرایان را فراهم آورده است، چرا که به نظر می‌رسد این پدیده امکان اجتماعی بین‌المللی نوینی را عرضه می‌دارد که در آن عامه‌ترین افراد نیز از امکان دسترسی نامحدود به جهان اطلاعات برخوردار شده و مستقیماً در شکل‌دهی به نظام جهان مشارکت می‌کنند. کاربران اینترنت بر مبنای علائق و گزینش‌های فردی خود عمل کرده و بایکدیگر هم پیمان می‌شوند. اقدام به چنین کارهایی توسط مرزهای ملی یا قدرتهای مسلط بارزسی نمی‌گردد. تحقق افراط‌گرایی مثبت زمانی به منصفه ظهور می‌رسد که دولت‌های ناکام علی‌رغم برخورداری از قدرتهای قهار، عاجزانه به این وضعیت می‌نگرند. گرچه این تحلیل کاملاً تخیلی و بی‌اساس نیست، اما هنگامی به حقیقت مبدل می‌گردد که دسترسی نامحدود به این دانش مصادف با قدرت یافتن عامه مردم و ناتوانی در محدود کردن آن به عنوان تقلیل یافتن قدرت دولت باشد. دومین فرض این است که توانایی در مشارکت افراد در دنیای اینترنت نیز، عامل به وجود آورنده‌ی قدرت یا به عبارتی عاملی تاثیرگذار بر پیامدهای جهان واقعی باشد. نتیجه‌گیری مقدماتی که می‌توان کرد این باور است که اینترنت ویژگی‌های مثبتی برای افراط‌گرایان آرمان‌خواه دارد، اما تنها هنگامی قابل اثبات است که بررسی برخی از مفروضات تعیین‌کننده را تأیید کند. برای ذهنی که افراط‌گرایی را به عنوان شرایطی که باید از آن ترسید تلقی می‌کند، همان ویژگیهای اینترنت که افراط‌گرایان تحسین می‌کنند ممکن است نقضهای آن دانسته شود.

فرضیه دیگر آن است که اینترنت زمینه کاملاً اغواکننده ای برای توطئه های جنایتکارانه در اختیار پستترین انگیزشهای انسانی قرار می دهد که در یک کانون متمرکز می گردند. تنها چیزی که در مورد این فرضیه می توان گفت این است که موضع بدبینانه نه ضعیف تر و نه قوی تر از موضع خوش بینانه است. این نظریه بر این ایده استوار است که اینترنت بیش از افراط گرایی سیاسی، افراط گرایی اخلاقی را ترویج می کند و اینکه افراط گرایی اخلاقی ذاتاً ویرانگر است. برای بررسی این موضوع لازم است تا نگاهی دقیق تر به ایده تربیت اخلاقی بیندازیم. در اینجا من تنها طرح مختصری از مسیری فکری را ارائه می دهم که برخی از تأکیدات نسبتاً جزئی آن بر روان شناسی اخلاقی تکیه دارد.

من از کلمه «ترجیحات» (Preferences) به عنوان اصطلاحی عام برای انگیزشهای انسانی استفاده خواهم کرد که از نوعی عنصر سنجشی مثبت نظیر اشتیاق، علاقه، کنجکاوی و غیره در مقابل عنصر سنجش منفی نظیر ترس، خشم، آشفتگی و غیره برخوردار است. «ترجیحات» به این معنا تا حدودی طبیعی می باشد؛ بدین معنی که پیش از آغاز اجتماعی شدن برخی از چنین ترجیحاتی در انسان ها وجود داشته و به توضیح رفتار آنان کمک می کند. فرایند اجتماعی شدن به مثابه تزکیه این ترجیحات از طریق فرآیند پذیرش تأثیرات خارجی بوجود می آید. از این رو به یک معنا، ترجیح دادن، بیان نمودن خود طبیعی می باشد؛ بدون چنین ترجیحی انسان ها زبان نمی آموزند اما این ترجیح، فی نفسه، به معنای واقعی کلمه متناقض (Incoherent) است؛ تنها با بدست آوردن زبانی توارثی و ابداع نشده است که این ترجیح را می توان به درستی درک کرد. از سوی دیگر کسب چنین زبانی پذیرفته شدن این ترجیح طبیعی توسط قواعد جامعه سخنگویان زبان است. به نظر من مشابه مثال بالا را باید در خصوص اخلاقیات نیز بازگو نمود. تکانه های طبیعی که در کانون اخلاقیات قرار دارند و به عبارتی پایه فعال و اصلی خودآگاهی اخلاقی را تشکیل می دهند، تعریف خود را هنگامی بدست می آورند که در معرض پالایش مجموعه ای موروثی و غیرابداعی شده از ارزش ها و آداب قرار گیرند. به نظر من این تفکر اشتباه است که امور به علت وجود تمایل به آنها دارای ارزش می شوند؛ برعکس امیال ما هنگامی شکل می گیرند که آنها را با آنچه می آموزیم از طریق تجربه جمعی موروثی با آنچه ارزش تمایل داشتن دارد، یا به عبارتی ارزشمند (Valuable) است، متناسب کنیم.

به عنوان مثال، به اعتقاد من علاقه به موسیقی، یک ترجیح طبیعی است، اما درعین حال علاقه که تکامل خود را به واسطه تناسب با یادگیری اشکال و ترکیب بندی های موسیقایی بدست می آورد که تجربه جمعی نشان می دهد که اهدافی کافی برای تحقق یافتن آن ترجیح هستند. بر این سؤال تربیت اخلاقی در سال های اول زندگی آشکارتر است، اما به طوری

بی پایان ادامه می یابد و در همه مرحله شکل آن مشابه است در معرض قرار داده و تعویل کردن ترجیحات طبیعی با تأثیرات اجتماعی کردن این روند پیامد بجای هماهنگ شدن ترجیحات انسان های در غیر این صورت جدا از هم را به وجود می آورد، و بنابراین به وجود آوردن جامعه متمدن را ممکن می کند. به طور خلاصه تربیت اخلاقی روندی اجتماعی شدن است. از این رو به اعتقاد من معمولاً افراد منحرف اجتماع، نظیر قاتلان زنجیره ای، به واسطه سابقه روان شناختی خود از خود بیگانه شده اند. امر بارز در خصوص اینترنت شکل گیری آن چیزی است که من از آن با عنوان «هم آمیزی مطلق علائق» یاد می کنم. منظور من از این اصطلاح این است که توانایی پرسه زدن صرف در شبکه ی ساختار نیافته ای از ترجیحات است که به فرصت همسانی (Congruence) صرف و نه هماهنگی (Coordination) را فراهم می آورد. کاربران اینترنت این فرصت را می یابند که در جست و جوی روحیه های مشابه خود باشند و تأثیرات اصلاح و تزکیه کننده فرایندهای طبیعی را نادیده بگیرند. این وضعیت در مسائلی نظیر شبکه های هرزه نگاری کودکان بیشتر مشهود است چرا که در آن ترجیحات شریرانه گرفته منع نشده و عواملی که مانع این نوع ترجیحات می شوند، توسط جست و جو کنندگان اینترنت نادیده انگاشته شده و تمایل آنان با دریافت پاسخ های تأیید کننده از جانب دیگر کاربران، تقویت می گردد. پیامد منطقی چنین وضعیتی فروپاشی اخلاقی و نه یگانگی اخلاقی است. این فروپاشی به معنای بد کلمه افراط گرایی است، چرا که ابزاری جهت انتشار و پیوند ترجیحات خود ساخته ای از هر نوع است. یقیناً چنین وضعیتی هرگز نمی تواند کامل شود، چرا که میزان پایه ای از ارتباط مورد نیاز است و برقراری ارتباط نیز به کاربرد نوعی زبان نیاز دارد و این نیز به نوبه خود نیازمند تسلیم ترجیحات شخصی به تأثیرات اجتماعی است. علاوه بر این پیوند ترجیحات خود ساخته با فعالیتی همگام نیازمند میزانی از نظم و انضباط اجتماعی است اما آنچه که این چنین روش نوین برقرار تماس میان انسانها را امکان پذیر می سازد، انتشار گسترده تر تمایلات آزاد شده، بدون تأثیرات فرهیخته کننده ای است که به طور طبیعی بر آنها لگام زده و آنها را محدود می سازد.

مقصود از این شیوه اندیشیدن نه راه انداختن جاروجنجال که یادآوری این موضوع است که اینترنت ابزاری با امکانات جدید است که باید به درک عمیقی از آن رسید.